



پول عاشق سرعت است

روندی از هشت قانون
جذب سریع پول

جو ویثالی

مقدمه و ترجمه:

شهرام ابوطالبی

سپیده شریفی

ويتال، جو، ۱۹۵۳ - م.

عنوان و نام پدیدآور : پول عاشق سرعت است/ جو ویتالی؛ مقدمه و ترجمه
شهرام ابوطالبی، سپیده شریفی؛ ویراستار حسین یاغچی.
مشخصات نشر : تهران: نگاه نوین، ۱۳۹۹.
فروست : مجموعه کتابهای ثروتمندان خودساخته.
شابک : 978-600-8913-46-7

Money loves speed from stress to success... : عنوان اصلي

عنوان دیگر: پول عاشق سرعت است رونمایی از هشت قانون

جواب سریع پول

بول عاشق سرعت است رونمایی از هشت قانون جذب

سريع قول

موضوع : ثروت -- جنبه‌های روان‌شناسی

موضوع: پول - جنبه‌های روان‌شناسی

موضوع : مفقیت، کسب و کار - جنبه‌های روان‌شناسی

شناسه افزوده
أبوطالبی، شهرام، ۱۳۵۴ - مترجم

شناسه افزوده : سری، سپیده، ۱۳۶۸ - مترجم

رده بندی کنگره :

رده بندی دیویی : ۳۳۲/۰۴

شماره کتابشناسی ملی: ۷۷

پول عاشق سرعت است

رونمایی از هشت قانون جذب سریع پول

نویسنده: جو ویتالی

ترجمہ: شہرام ابوطالبی، سپیدہ شریفی

ویراستار: حسین یاغچی

انتشارات: نگاه نوین

(مجموعه کتاب‌های ثروتمندان خودساخته)

تلفن: ۸۶۰۲۳۷۱۱

شایک: 978-600-8913-46-7

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۹

چاپ و صحافی: نینوا

قیمت: ۳۵ هزار تومان

فهرست

۷	پیشگفتار مترجم
۱۷	تقدیرها از این کتاب
۲۱	مقدمه
۲۹	بخش اول
۳۱	فصل یک: ورشکسته‌اید؟ از این جا شروع کنید
۳۳	فصل ده: سی و پنج عامل جذب سریع پول
۳۹	فصل سه: از فقر به ثروت
۵۳	فصل چهار: پول و مسیر پیش روی تان
۶۵	بخش دوم
۶۷	فصل پنج: سه راهی: رفتن در قرعه کشی
۷۱	فصل شش: آمادگی
۷۵	فصل هفت: اشتباه بزرگ
۸۱	فصل هشت: آرزوی مخفی تان
۸۵	فصل نه: شوک درمانی با ثروت
۸۹	فصل ده: هشت قانون پول
۹۳	فصل یازده: مراقب «RAS» تان باشید
۹۷	فصل دوازده: چرا «راز» همیشه جواب نمی‌دهد
۱۰۳	فصل سیزده: ده باور محدودکننده‌ی اصلی
۱۱۷	فصل چهارده: بازی شاد بودن
۱۲۳	فصل پانزده: چگونه بخشش باعث دریافت بیشتر شود
۱۲۷	می‌شود
۱۳۳	فصل شانزده: کنترل ذهن در ناحیه‌ی نیمه‌روشن
۱۳۷	فصل هفده: میلیارد‌های زامبی
۱۴۱	فصل هجده: کم‌فروشی و فروش غیراخلاقی
	فصل نوزده: میلیارد در معنوی

۱۴۳	بخش سوم
	هدیه‌ها: کتاب‌های هدیه در زمینه‌ی پس‌انداز و
۱۴۵	جذب پول
۱۴۷	هدیه‌ی اول: پس‌انداز پول
	هدیه‌ی دوم: کتاب تعاملی رویداد زنده‌ی جذب پول در
۱۶۱	همین حالا
۱۶۳	قدمه
	شیوه‌ی استفاده از کتاب رویداد زنده‌ی جذب پول در
۱۶۵	همین حالا
۱۶۷	جلسه‌ی یک
۱۷۵	جلسه‌ی دو
۱۷۹	جلسه‌ی سه
۱۸۷	جلسه‌ی چهار
۱۹۵	جلسه‌ی پنج
۱۹۷	جلسه‌ی شش
۲۰۷	جلسه‌ی هفت
۲۰۷	جلسه‌ی هشت
۲۰۹	جلسه‌ی نه

پیش‌گفتار مترجم

سال‌ها پیش وقتی فیلم را دیدم و بعد، کتابش را خواندم، هیچ‌وقت فکرش را هم نمی‌کردم که بتواند خالق این اثر ارزشمند را از نزدیک ببینم. اثری که آن دوران سروصدای خیلی زیادی کرد و هنوز طرفداران بسیاری دارد.

سال‌ها بعد این افتخار نصیبم شد که در کلاس درس دکتر «جو ویتالی» عزیز، یکی از خالقان فیلم راز و قانون، ادب و یکی از ده سخنران برتر جهان شرکت کنم. روز همایش سرم پایین بود و در حال نوشتن بودم. او از زندگی و مسیری که طی کرده بود، می‌گفت و من در جودم شوکه شدم. چقدر این مسیر برایم آشنا بود و من با تمام وجد، لمسش کرده بودم. به‌راستی هیچ چیز در این جهان هستی، اتفاقی نیست.

همه‌ی ما انسان‌ها پول و ثروت را دوست داریم و می‌خواهیم در مسیر سفر زندگی آرامش و رفاه داشته باشیم. آمده‌ایم تا اشرف مخلوقات بودن خود را به رخ جهان هستی بکشیم و هرچه‌قدر باور و اعتقاد و اعتماد ما به خداوند بیش‌تر باشد، او هم بیش‌تر به ما می‌دهد.

در طول این سفر زندگی حتماً برای‌تان پیش آمده که بخواهید

کتاب‌هایی مطالعه کنید یا در کلاس‌هایی شرکت کنید که فوت‌وفن رسیدن به ثروت را به شما آموزش دهند و یک سوال بسیار مهم این است که پس چرا با وجود این همه آموزش که در این دهه بسیار باب شده است، ما به آن میزان پول و ثروتی که می‌خواهیم دست پیدا نمی‌کنیم؟

در اینجا می‌خواهم به چهار نکته‌ی بسیار مهم اشاره کنم که مانع جذب پول و فراوانی هستند:

۱. اشتیاق به رزان

در تمام این دهه، به هر سال زندگی خود تا به حال نشده کتابی بخوانم یا در سمینارهای بین‌المللی شرکت کنم که در آن اسمی از «ناپلئون هیل» و کتاب اثرگذار «بیشتر و ثروتمند شوید» نیامده باشد. به نظر می‌رسد این کتاب ارزشمند و تفکرات «ناپلئون هیل»، القای خلق، جذب و کسب ثروت باشد.

یکی از مهم‌ترین و ابتدایی‌ترین مباحث این کتاب چیزی نیست جز «اشتیاق سوزان». به اعتقاد من، اشتیاق سوزان همان آتش زیر خاکستر است که برای جان گرفتن باید مدام بر آن جوشانیم. هسته‌ی مرکزی و قلب هر آتش سوزانی یک زغال سرخ و آتشین است.

در ابتدای این کتاب، قبل از هر چیزی می‌خواهم به شما درست‌ترین بگویم که چرایی از چگونگی بسیار مهم‌تر است. چرا می‌خواهید به ثروت برسید؟ هدف شما از رسیدن به میلیاردها تومان پول چیست؟ شاید شما بگویید می‌خواهم خانه بخرم، ماشین بخرم، یک ویلا بخرم یا هر چیز دیگری که شما می‌گویید؛ و من می‌خواهم باز هم از شما بپرسم که چرا؟ که چه بشود؟ وقتی شما پاسخ چرایی‌های خودتان را شناسید با هر چگونگی کنار می‌آیید.

اگر بدانید چرا می‌خواهید به این مقدار پول یا دارایی موردنظرتان برسید، با موانع سر راهتان هم کنار می‌آیید.

۲. تعهد به آرمان عشق فراگیر (برنده-برنده-جهان هستی برنده)

یکی از علت‌های اصلی که من جذب دکتر «ویتالی» شدم نگرشی بود که مدام از آن سخن می‌گفتند، «میلیارد معنوی، قهرمان بازی برد-برد-برد است».

سال‌هاست که مدرس دوره‌های آنتولوژی هستم و در تمام این سال‌ها محوری بحث و تدریس من این موضوع است، «برنده-برنده-جهان هستی برنده». به اعتقاد من تمام انسان‌های کره‌ی زمین به دو دسته تقسیم می‌شوند: «مسئول و قهرمان یا قربانی».

ندیده‌ام و ندیده‌ام که انسانی با نگرش قربانی بخواهد در این جهان هستی به ثروت یا هر جایزه‌ی بزرگی دست پیدا کند. تا وقتی جامعه، خانواده، خداوند، پدر و مادر هم‌راهِ من و من و من باعث شکست‌ها و ناکامی‌های شما در زندگی هستند، به جای آن که من می‌گویم که نه به جایی می‌رسید و نه دریچه‌های کسب ثروت نه را باز گشوده خواهد شد.

رسیدن به ثروت نیازمند یک ذهن عالی، شفاف و سبک است. مغزی که مدام پرونده‌های گذشته را مرور می‌کند، رنجش‌ها و خاطرات تلخ را با خودش حمل می‌کند یا یک گونی پیدا کند ده از زخم و کینه‌های گذشته قدم برمی‌دارد، هیچ‌گاه نمی‌تواند مجبی برای فکر کردن به ثروت پیدا کند. راحت‌تر بگویم آن‌قدر کودک درونش بزرگ شده است که فرصتی برای خلاق بودن ندارد. شب‌ها با درگیری بزرگ با چند نفر می‌خواهید؟ انسان‌های قربانی شب‌رویشان با فکر و خاطرات تمام آن‌هایی سپری می‌شود که به هر دلیلی به آن‌ها خسارتی رسیده و برای‌شان کینه و رنجش ایجاد کرده‌اند.

بله، شما شب‌ها با این آدم‌ها می‌خواهید، صبح‌ها با یاد این آدم‌ها و زخم‌هایی که به شما زده‌اند، بیدار می‌شوید، به سرکار می‌روید، با همین‌ها درس می‌خوانید، فرزند خود را بزرگ می‌کنید و عاشق می‌شوید. آدم‌هایی که در فضای قربانی زندگی می‌کنند نمی‌توانند اتفاق‌ها و

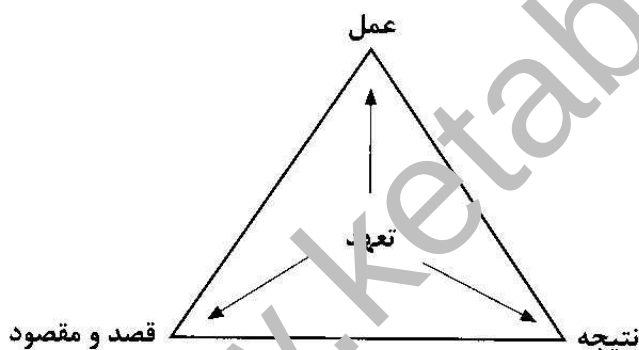
رویدادهای جهان هستی را به رسمیت بشناسند، برای همین در جهان‌شان را به‌روی انسان‌ها و فرصت‌ها می‌بندند. این‌ها عین اردک همیشه می‌نالند و غر می‌زنند و حسرت عقاب‌های آسمان را می‌خورند.

اما دسته‌ی دوم، انسان‌های مسوول و قهرمان هستند. این دسته از پنجره‌ی من خوبم، توخوبی، به خودشان، اطرافیان و جهان هستی نگاه می‌کنند. در پذیرش کامل زندگی هستند و می‌دانند که هیچ اتفاقی، اتفاقی رخ نمی‌دهد. هیچ اتفاقی در این جهان هستی بیهوده نیست. انسان مسوول می‌داند که سراسر زندگی یک لطف و یک بازی است. این بازی را این مخصوص به خودش را دارد. گاهی می‌بریم، گاهی می‌بازیم. باختن ما به معنای محکومیت ما نیست. چیزی به‌نام گذشته، کینه، رنجس برای‌شان غهومی ندارد. مثل آب، جاری و روان هستند.

در سن بیست‌وشش سالگی ورشکست شدم و تمام کارخانه و زندگی‌ام را بر اثر اعتیاد از دست دادم. به زیر صفر رسیدم. در آن دوران حال خیلی بدی داشتم، احساس فریادی بود. نمی‌کرد تا این‌که با مسیری آشنا شدم که داستان زندگی و را تغییر داد و امیدوارم که امروز، خواندن این کتاب هم مسیر زندگی شما را عوض کند. امیدتان را از دست ندهید. دوست عزیزی که این کتاب را مطالعه می‌کند، هیچ‌گاه فراموش نکن که بُرد تو در گرو بُرد دیگری است. اگر کارافریس و بر هستی، بُرد تو، سود و منفعت تو در گرو سود کارمندان و پرسن تو است. اگر آن‌ها ببازند، اگر آن‌ها ضرر کنند، شک نکن تو هم می‌بازی.

حالا که مشغول نوشتن این سطرها هستم، باران زیبایی در حال باریدن است و من یاد این موضوع افتادم که ثروت و فراوانی خداوند درست مثل همین باران، همیشه و همه‌جا به‌سرعت در حال باریدن است. باران برایش فرقی ندارد که شما چه نژادی دارید، در کدام محله می‌نشینید یا چندسال دارید، موقع باریدن، همه‌کس و همه‌چیز را سیراب می‌کند. اگر می‌خواهی باران را ذخیره کنی، هرچه ظرف بزرگ‌تری بگذاری، آب بیش‌تری را هم می‌توانی ذخیره کنی. پس ظرف وجودت را بزرگ کن،

ترس‌هایت را کنار بگذار، کینه، رنجش و تعارضات را دور بریز تا بتوانی از حداکثر ظرفیت وجودت برای جذب برکت و ثروت الهی استفاده کنی. برای ثروتمندان خانواده و جامعه دعا کنید، برای‌شان آرزوی خیر و برکت بیش‌تری کنید، برای‌شان نامه بنویسید و تشویق‌شان کنید. نترسید، دنیا به انسان‌های موفق احتیاج دارد. هرچه تعداد ثروتمندان جهان بیش‌تر شود، فقر، بزه‌کاری، کودکان فقیر و گرسنه کم‌تر می‌شود. در ده‌های آنتولوژی ساعت‌ها درباره‌ی نقش این مثلث و تأثیر ابعاد مختلف آن بر کیفیت زندگی صحبت می‌کنم.



در قلب مرکزی این مثلث گزینه‌ای وجود دارد به نام تعهد که به سه راس متصل است. قصد و مقصود، عمل و نتیجه وابسته به تعهد هستند. انسان مسؤول، در زمین‌های بازی زندگی‌اش به تمام ارزش‌ها، اهداف و آرزوهایش متعهد است. شخصی می‌تواند به پول و ثروت دست پیدا کند که در فضای مسؤول، قهرمان، اشتیاق سوزانش را بشناسد و نسبت به آن متعهد باشد. وقتی به قصد و مقصود یا همان اشتیاق سوزانش متعهد شد، دیگر سختی‌های مسیر آزارش نمی‌دهد. خیلی وقت‌ها از شاگردانم می‌شنوم که می‌گویند، «من سعی می‌کنم تا به ثروت‌های زیادی برسم»، «من سعی می‌کنم تا فروردین سال آینده ماشین دلخواهم را بخرم» یا «سعی می‌کنم رنجش‌های گذشته را فراموش کنم». اجازه بدهید با شما اتمام حجت کنم، کلمه‌ی «سعی» برای آدم‌های

قربانی ست. فقط و فقط یک انسان قربانی می گوید، «سعی می کنم». هر وقت کسی به من می گوید، «مربی شهرام، سعی می کنم فلان کار را انجام بدهم»، در دلم می گویم شرط می بندم که انجامش نمی دهی. راستی آبوهوای درون تو چیست؟

همه‌ی ما می دانیم که هر شهر و کشوری آبوهوا و زیست بوم مختص به خودش را دارد. آبوهوای شهرهای شمالی ایران ما مرطوب است. در یک آبوهوای مرطوب توقع داریم که برنج و مرکبات کشت کنیم. در ضمن ما مل ساختن، سازی هر شهر و استانی بسته به نوع آبوهوایش با شهر دیگر فرق دارد. خانه‌های شهرهای شمالی ایران سقفهای شیروانی دارد و در شهرهایی با آب و هوای گرم و خشک مثل شهرهای کویری خانه‌ها اغلب بادگیری و گنبدی شکل است. هیچ وقت انتظار ندارید در شهرهای کویری برنج یا مرکبات کشت کنید. با خانه‌هایی با سقفهای شیروانی بسازید. در هر آبوهوایی، ما می توانیم توقع رشد و پرورش یکسری از درختان و گیاهان را داشته باشیم به با اینکه این آبوهوا همخوانی داشته باشد و همین طور نتایج و دستاوردهای کشاورزی و ساختمانی ما وابسته به آبوهوای هر منطقه است. حالا یک سوال: نظر شما نتایج انسان در زندگی و دستاوردهایش به چه چیزی بستگی دارد؟

بله، به آبوهوای شما بستگی دارد. حالا سوال بعدی من این است که آبوهوای شما چیست؟

در ابتدا گفتم و باز هم می گویم که آبوهوای تمام انسانها دو دسته است؛ ما انسان‌ها یا در آبوهوای قربانی و بازنده زندگی می‌انجامیم یا در آبوهوای مسوول و قهرمان.

شما با آبوهوای قربانی و بازنده نمی‌توانید توقع داشته باشید که ثروتمند، خوشحال، موفق و سلامت باشید. شاید به پول فراوان یا جایگاه شغلی بالایی برسید، ولی چون احساس قربانی بودن می‌کنید، همه را از دست می‌دهید.

من خودم سال‌های سال در آبوهوای قربانی و بازنده زندگی کردم و

با تمام وجود عطر و بویش را می‌شناسم. خیلی از شما داستان زندگی من را می‌دانید یا تا حدودی با گذشته‌ی من آشنایی دارید. در کتاب مسیر رشد، تمام قسمت‌هایی را که از زبان یک کودک نوشتم، خاطرات دوران کودکی خودم بود. پدرم یکی از بازاری‌های قدیمی تهران بود. یک مرد «زنوس‌تایپ» که عاشق پسرهای زبروزرنگ بود و متاسفانه با خوشبختانه من در دوران کودکی خیلی منزوی و گوشه‌گیر بودم. در واقع یک پسر بچه‌ی «هادس‌تایپ» و رویاپرداز محسوب می‌شدم. تا سنین جوانی و اوایل جوانی از پدرم رنجش‌های زیادی داشتم. یادم می‌آید که پدر همیشه به من می‌گفت، «تو پخته و بی‌عرضه هستی، تو هیچی نمی‌شوی. اگر من نباشم از گرسنگی می‌میری» و من به‌خاطر تمام رنجش‌هایی که از پدرم داشتم با خودم عهد بستم که هرطور شده و به هر ترفندی که بتوانم خودم بربیایم و به جایگاه و موقعیتی بالاتر از پدرم برسیم. عمیقاً عذر هم شد. آپارتمان، تفریحات آن چنانی، کارخانه‌ی تولیدی، کلی می‌... و...

خیلی وقت‌ها درد و رنج‌های زندگی من محرک خیلی خوبی برای ما هستند تا بتوانیم به سمت خواسته‌هایمان برویم؛ ولی چون زیربنای آن احساس حقارت، خشم، حسادت و رنجش است، دوام ندارد و زود از بین می‌رود. همان‌طور که برای من این‌طور شد. تمام آن همه پول و ثروت صرف مصرف مواد مخدر شد. بله دوستان، مواد مخدر برای من مثل یک آرام‌بخش بود تا بتوانم زخم‌زبان‌های پدرم را التیام بدهم. من در دوران کودکی طعم فقر مالی را نچشیدم. پدرم وضع مالی بسیار خوبی داشت؛ ولی تا دل‌تان بخواهد در خانواده‌ی ما فقر عاطفی بود.

همه‌ی این‌ها را گفتم تا بدانید که باید مراقب آب‌وهوای خود باشید. برای رسیدن به ثروت اول از همه باید بسترهای درونی و خاک حاصلخیز آن را فراهم کنید. شک نکنید که در فضای قربانی شما شاهد رشد هیچ درخت پربراری نخواهید بود و اگر هم آن درخت به‌بار بنشیند، با اولین برف نابهنگام یا اولین طوفان تمام دارایی‌هایش را از دست می‌دهد. به

همین دلیل من هم درست مثل دکتر «جو ویتالی» اعتقاد دارم برای کسب پول و ثروت در ابتدا باید خودشناسی کنید.

انسانی که با آبوهوای مسوول و قهرمان زندگی می‌کند، اسیر شرایط زندگی یا به قول خیلی‌ها جبر زمانه نمی‌شود. حتماً آقای «تیک» «ویچیچ» را می‌شناسید. سخنران مطرح جهانی که نه دست دارد، نه پا. بی‌جانب است بدانید که گران‌ترین دستمزد را در بین تمامی اساتید و سخنرانان دارد. به نظر شما اگر «تیک» اسیر شرایط و موقعیت می‌شد یا خیر؟ او را می‌دانست، آیا می‌توانست این قدر رشد کند؟ مهم نیست چه گذشته‌ای داشته‌اید، مهم این است که یاد بگیرید فرد مناسب، در زمان مناسب در مکان مناسب باشید.

در طول سال‌های تدریس دوره‌های آنتولوژی به نظرم می‌آمد یک حلقه‌ی گمشده در بین تمامی آدم‌های من وجود دارد. افرادی که فضای مسوول و قهرمان را لمس می‌کردند، بعد از دوره در یک جهان جدید با نوع نگاهی جدید رها می‌شدند و حالا بعد از سال‌ها این قطعه‌ی گمشده‌ی پازل را پیدا کرده‌ام، بله، «پول عاشق سرعت است».

مدتی‌ست که به دانش پژوهانم می‌گویم: دست نزنید، دنیا و ناخودآگاه جمعی به تلاش شما نیاز دارد. حالا که دیگر هیچ‌کس حتی خودتان مقصر و متهم تلخی‌ها و ناکامی‌های‌تان نیست، متأسفانه رسیده‌آستین‌ها را بالا بزنید و خودتان را در مسیر مدارهای جذب سرعت قرار دهید. چون اعتقاد دارم شخصی که در فضای مسوول و قهرمان زندگی می‌کند، قوانین بازی زندگی را می‌شناسد و می‌داند که برد او در گرو برد دیگران است، لایق رسیدن به بهترین‌هاست.

۳. مراقب و بروس‌های زندگی‌ات باش

خب همان‌طور که تا الان بحث کردیم همه‌ی ما در سطح خودآگاه دوست داریم و می‌خواهیم که به ثروت برسیم، ولی در اعماق ناخودآگاهمان یک‌سری باورها وجود دارد که در راه رسیدن به اهدافمان

مثل یک مانع عمل می‌کند و اجازه‌ی رسیدن به ما نمی‌دهد. سوال من از شما این است: عقاید شما درباره‌ی پول چیست؟ آیا شما هم مثل خیلی‌ها فکر می‌کنید که پول چرک کف‌دست است؟ آیا فکر می‌کنید پولدارها آدم‌های دزدی هستند؟ باورهای شما در مورد پول و پولدارها چیست؟ اعتقاد پدر و مادر شما در مورد پول چه بوده؟ وقتی بچه بودید درباره‌ی پول چه چیزهایی به شما می‌گفتند؟

هفت سالگی در زمان صفر تا هفت سالگی نمایشنامه و پیش‌نویس زندگی‌تان را در مورد پول، وضعیت سلامتی، خانوادگی، شغلی و... می‌نویسد. برای همین «شش هفته‌ام مراقب حرف‌هایی که در زمان کودکی به فرزندان خود می‌دید، باشید.

شخصی که در زمان کودکی مدام از پدر و مادر خود شنیده که، «پول کثیف است»، «پول سانس را از آدم می‌گیرد»، «خب مسلماً هر چقدر هم دوره‌های هوش‌دالی و اقتصاد را سپری کند نمی‌تواند در زمینه‌ی مالی رشد کند و دستاورد داشته باشد.

شخصی که در دوران کودکی مدام شنیده که، «تو نمی‌توانی»، «عرضه نداری» و مثل هیروشیما مدام با دارنده‌هایی که از سمت پدر و مادر به سمتش پرتاب شده، بمباران شده است، مسلماً نمی‌تواند در دوران بزرگسالی یک کارآفرین موفق شود؛ مگر این که به سطحی از خودآگاهی برسد تا بتواند نمایشنامه و پیش‌نویس زندگی‌اش را تغییر دهد. و اما نکته‌ی آخر:

۴. مراقب سندرم موفقیت‌هراسی باشید

به جرات می‌توانم بگویم که نودونه درصد مردم از موفقیت، ثروت، شهرت، خوشبختی و هر چیز دیگری که حال‌شان را خوب می‌کند، می‌ترسند. انگار هر انسانی درجه‌ی موفقیت، رفاه و خوشبختی‌اش را روی یک عدد خاصی تنظیم کرده و اگر بخواهد به فراتر از این عدد برود، ناخودآگاه همه‌چیز را خراب می‌کند.